



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۱۲/۲۲

یونس نگاه

کاست افغان در چشم دیگران

زمانی دوفتر چکر برآمده بودیم. در یک میدان شهر چشم ما به تیم صلیب سرخ خورد که از مردم خون می‌گرفتند. رفیقم گفت برویم خون اهدا کنیم. مسئول آن تیم صلیب سرخ گفت از افغان‌ها خون نمی‌گیریم. برای آن‌که سخنش بر ما زیاد سنگین تمام نشود، افزود معذرت می‌خواهم این دستور کار ماست. از پاکستانی‌ها و سومالیایی‌ها هم خون نمی‌گیریم.

معصومه روزی گفت برو آرد بیاور که بولانی پخته کنیم. از دکاندار محله که یک خانم خوش‌گپ بود آرد سیوس‌دار خواستم. پرسید با این چه جور می‌کنید. گفتم بولانی. گفت خانمت را بگو دستور پختش را برایم بنویسد و یک توت‌هاش را بیار که بخورم و اگر مزه‌دار بود در خانه پخته کنیم. وقتی خبر را به معصومه آوردم پرسید: نان ما را می‌خورد؟ من سال‌ها به این ظرافت توجه نکرده بودم. خانم‌ها در این موارد هوشیارترند. حتماً معصومه در محل کار، پارک و صحبت‌های رفیقانه با دوستان افغان و ترکش متوجه شده بود که ترک‌ها به دست‌پخت افغان‌ها به‌دیده شک می‌بینند.

یک وطن‌دار مرفه که پاسپورت ترکیه را داشت، ویلا جستجو می‌کرد. در رهنمای معاملات برسر شرایط یک ویلا صحبت جریان داشت. رهنما در میان سخنانش از بیانجی (بیگانه) بودن وطن‌دار ما یاد کرد که به آن معامله ربطی داشت. وطن‌دار گفت پاسپورت دارد و ترک است. رهنما خندید و گفت که می‌فهمم، ترک تا ترک است.

در روزهای قرنطین که مسافه رعایت می‌شد، با یک وطن‌دار پاسپورت‌دار بانک رفتیم. در دروازه بانک نوشته بود که خارجی‌ها به فلان شعبه مراجعه کنند. دوست ما می‌خواست وارد همان شعبه اولی ویژه ترک‌ها شود، اجازه ندادند. او پاسپورتش را کشیده گفت که ترک است. برایش گفته شد که خارجی‌های پاسپورت‌دار هم باید به شعبه ویژه بیگانه‌ها بروند!

برخی از این مشکلات در غرب نیست. ولی دوستان غرب‌نشین می‌دانند که آن‌جا نیز جامعه هنوز از ذهنیت کاستی بیرون نشده و سفیدپوست، آسیایی، سیاه‌پوست، مسلمان و نامسلمان بودن بر جایگاه اجتماعی، روابط و معاملات و نشست‌وبرخاست آدم‌ها تاثیر دارد. افغان‌ها خصوصاً تعلقات فرهنگی و سیاسی عقب‌مانده خود را همیشه در آیینہ برخورد دیگران می‌بینند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

ما مردم افغانستان در بیرون کشور پاسپورتردار و بی‌پاسپورتر در کاست پایین جامعه قرار می‌گیریم. در جاهایی احساس می‌کنیم که چون کاست "نجس" در هندوستان یا هموطنان جت ما در افغانستان به ما نگاه می‌شود. حتی خون ما را اهداشدنی و نان ما را خوردنی نمی‌دانند. "افتخارات پنج‌هزارساله"، شیر بودن، شمله، ایمان و غرور وطنی ما را به یک پکه نسوار نمی‌خرند. چرا؟ چون ما در خانواده جامعه جهانی گرسنه‌ترین، بی‌خانمان‌ترین، کم‌سوادترین، و گداترین آدم‌ها شمرده می‌شویم. مثل وطنداران خوب جت ما خانه و ملکیت نداریم و چنان‌که آنان در چشم اشرافزاده‌گان کابل پست می‌نماییم. مثل وطنداران عزیز کوچی ما به یک دوره تاریخی عقب‌مانده‌تر تعلق داریم و چنان‌که آنان در چشم شهرنشینان آرام و صاحب امکانات و سواد، ناشسته و عقب‌مانده می‌نماییم.

از این‌رو سایه هویت و جایگاه جمعی، ما را در هیچ جای جهان رها نمی‌کند. اگر نتوانیم افغانستان را آباد کنیم، ملا و ناملا، در میان آدم‌های دیگر آبرومند شمرده نمی‌شویم. ساختن وطن نیازمند ترک عادت‌ها و سنت‌هایی است که ما را به بند کشیده است. باید در کسب آگاهی از دردها و منافع جمعی همدیگر را یاری رسانیم. باید بکوشیم ظرفیت دیدن خود از بیرون را پیدا کنیم. بکوشیم این ظرفیت را در خود بپروریم که هموطنان خود را بدون لنگی، کلاه و واسکت و قطی نسوار و خامکدوزی‌های قومی و سمتی ببینیم و دریابیم که چقدر در لاغری، ناتوانی و گرسنگی شبیه هم‌ایم. پی بردن به این شباهت‌ها و اشتراکات خیلی از بندها و تعلقات مخرب و دست‌وپاگیر را رفع می‌کند. نیاز ما به همدیگر‌پذیری و دوری از تعصبات از این "پستی" و بیچارگی جمعی ما ناشی می‌شود نه از ضرورت همکاری برای تقسیم افتخارات و منابع.